



استاد: خانکه، مهدی. (۱۴۰۲). تبیین مقام ابداع در صنع انسان کامل از منظر حکمت اسلامی. رهپویه حکمت هنر، ۱۲(۱)، ۵۹-۷۳.

https://rph.soore.ac.ir/article_704864.html



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooeye Hekmat-e Honar Journal*. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

تبیین مقام ابداع در صنع انسان کامل از منظر حکمت اسلامی



مهدی خانکه^۱

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۷ □ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹ □ صفحه ۷۳-۵۹

Doi: 10.22034/RPH.2023.1999245.1031

چکیده

اندیشمندان مسلمان با استعانت از قوای عقل و تکیه بر آیات و روایات، همواره در تلاش برای تعریف و تبیین ماهیت انسان کامل و افعال او در جایگاه خلیفه الله بوده‌اند. انسان کامل، خلیفه‌الله، متصف به صفاتی از نوع صفات استخلاف کننده مقام خلافت، خداوند متعال است. حضرت بدیع السماوات و الارض، از مهم‌ترین مقامات تفویض شده به انسان کامل را مقام ابداع قرار داده، مقامی که در صنع صنایع بدیع، تجلی تام یافته است. با توجه به طرح منظرگاه‌های متعدد در تبیین مفهوم ابداع و تکوین صنایع و بدایع در آثار صناعی، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان ابداع را در صنع انسان کامل بر بستر حکمت اسلامی تدوین و تبیین نمود؟ در این منظر با تکیه بر آیات، احادیث و با بهره بردن از تفاسیر و دیدگاه‌های حکیمان مسلمان بر بستر حکمت اسلامی، نخست مراتب خلق انسان و شئون خلقت انسان کامل تبیین شده، سپس با تکیه بر صورت‌بندی استخلاف مقام خلیفه‌اللهی به انسان کامل، مقام ابداع، نخست در فعل ذات باری‌تعالی مورد تحلیل و تبیین قرار گرفته و سپس این مقام تفویض شده به انسان کامل، در صنع و صنعت آثار صناعی تبیین می‌گردد. این پژوهش از نوع مطالعات بنیادین با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی است که با استناد به منابع نوشتاری و تحلیل محتوای آیات، احادیث و آرای حکمای اسلامی شکل گرفته است. در این پژوهش در پی تبیین مقام ابداع در صنع انسان کامل، این نتیجه حاصل می‌شود که: انسان کامل با استعانت از این مقام و با شناخت نیازها و کاستی‌های زیسته انسان، به عنوان واسطه‌ای از جانب حضرت حق، دست به ابداع صنایع زده و رموز این صنایع را سینه به سینه به جان‌های مشتاق ذی‌صلاح، جهت تکوین سپرده است؛ تکوینی که همواره به همراه انسان جریان دارد.

کلیدواژه‌ها: ابداع، آثار صناعی، خلیفه‌الله، انسان کامل، حکمت اسلامی.

۱. استادیار، گروه مهندسی معماری و مدیریت شهری، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دماوند، تهران، ایران.

مقدمه

قال صادق علیه السلام: «كَثْرَةُ النَّظَرِ فِي الْحِكْمَةِ تَلْقَحُ الْعَقْلَ» (ابن شعبه، ۱۳۸۲: ۳۶۴)؛ بسیار اندیشیدن در حکمت، خرد را بارور می کند.

حکمت در کلام اندیشمندان مسلمان، به «معرفة الخالق تعالی» . . . فیهی التَّشْبِهَ بافعال الله تعالی بقدر طاقة الانسان» (فارابی، ۱۴۰۸: ۶-۷) تعبیر شده است، تلاش به قدر طاقتی که قادر متعال بخشیده، «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) پس حکیم، تجلی پر و پیمان ظرفی است که حضرت باری تعالی برای ادراک و محاکات افعال مظهر و هموست که از گنجینه حکمت به حد کفایت بهره برده است. «فیلسوفان دوره اسلامی از همان آغاز، تشبیه به اله به قدر طاقت بشر را در تعریف حکمت وارد کرده‌اند. فارابی، مانند کندی، با ذکر اینکه غایت فلسفه معرفت خداوند است، می افزاید که «و اما الأعمال التي يعملها الفيلسوف فیهی التشبه بالخالق بقدر طاقة الانسان» (طباطبایی و حاج منوچهری و اشرف امامی، ۱۳۹۸). همین تعریف را اخوان الصفا نیز در رسائل آورده، و در تعریف به حد فلسفه نوشته‌اند که «آن تشبیه به اله است به حسب طاقت انسان» و منظور از تشبیه نیز «تشبه در علوم و صنایع و افاضه خیر» است، از این حیث که باری تعالی «اعلم علماء، احکم حکماء، اصنع صنّاع و افضل اخیار» است و به مقیاسی که به مرتبه هر فردی در علم و صناعت و حکمت افزوده شود، به خداوند نزدیکی بیشتری پیدا می کند. منظور از تعریف به حد فلسفه آن است که این تعریف شرح الاسم نیست، و حکمت نظری تشبیه به صفاتی مانند علیم و حکیم خداوند است، در حالی که حکمت عملی تشبیه به دیگر صفات مانند جود، عدل و احسان خداوندی است» (طباطبایی و حاج منوچهری و اشرف امامی، ۱۳۹۸).

حکمت، این معرفت اهدایی از حضرت دوست، بستری است که بر پایه آن معارف اسلامی تجلی می یابد؛ معرفتی تام که پرده از حجاب سرتاسر عالم بر می دارد. «معارف اسلامی مجموعه‌ای است از دانش‌های الهی و بشری که ریشه آن در سرچشمه وحی اسلامی فرو رفته و از آن مبدأ فیض اشراق شده و طی قرون از منابع مختلف، از یونان و اسکندریه و رم گرفته تا ایران و هند و چین بهره‌های گوناگون برده و به صورت درختی تنومند در آمده است» (نصر، ۱۳۹۹: هفت) با کاربری حکمت و تکیه بر معارف اسلامی تجلی یافته در آیات و روایات، عوالم مخلوق (چه عالم کبیر و چه عالم صغیر و ملحقات آن) به ادراک حکیم در می آیند. از جمله مهم‌ترین الحاقات عارضی انسان، افعال انسانی است، افعالی که مخلوق حکیم در تلاش است تا رونگاشتی از فعل خالق متعال باشد، تجلی‌گاه این تشبیه، مقام «ابداع» است؛ چراکه خالق متعال، بدیع السماوات و الارض است و هموست که مبدع عالم کبیر (طبیعت و هر آنچه‌یزی که به ادراک انسان درآید) و عالم صغیر

(انسان) است. مقام ابداع، مظهری است سترگ که تنها شایسته حکیم، انسان کامل، است: نفسی که شایستگی مظهر شدن برای صفات متصف به ذات اقدس الهی را دارا باشد. آری مقام ابداع ناجی و حامی انسان برای تداوم و تسهیل زیست در عالم کبیر است. انسان کامل از همان سرآغاز زیستن بر کره خاکی، ضمن شناخت نیازمندی‌هایش، با تکیه بر قوای تعقل و جاری شدن زلال حکمت و با استعانت از مواد و ملزومات اولیه موجود در طبیعت، صنایع و ابزار برطرف کننده کاستی‌هایش را ابداع کرده است. از پوشاندن بدن خود با لیفه‌های گیاهی (در آغازین لحظات هبوط بر زمین) گرفته تا خانه‌سازی در سفلائی رودخانه‌ها، ساخت ظروف سفالین و اشیای فلزین، همه و همه در آغاز توسط انسان کامل ابداع شده‌اند و در سیر تکوینی خود در طول تاریخ تا به امروز تحول یافته‌اند. این ابداعات بر اساس شواهد باستان‌شناسی، در ابتدا با استفاده از مواد اولیه موجود در طبیعت، صرفاً با فرمی ساده برآورنده نیاز انسان، به ساده‌ترین شکل ممکن تولید می شده‌اند. این سادگی اولیه ضمن کارایی فراوان در طول تاریخ با پیچیده‌تر شدن زیست محیط انسان (به واسطه عواملی همچون اجتماعی شدن و ایجاد گستره‌های جغرافیایی ملی و فرهنگی و غیره) سیر تکوینی پیچیده‌تر شدن را طی کرده‌اند، کما اینکه امروزه هم علی‌رغم تنوع گسترده و پیچیدگی‌های ظاهری مصنوعات و ابزارهای جدید، همچنان برآورنده همان نیازهای بنیادین و اساسی اولیه انسان می باشند. نکته پرسش برانگیز و حایز اهمیت که همواره توسط اندیشمندان مورد پرسش واقع شده است، تدوین و تبیین چگونگی حدوث مقام ابداع در صنع انسان کامل است؟ چراکه مبتنی بر خوانش ادیان ابراهیمی به ویژه اسلام، مقام ابداع، طبق آیات شریفه و احادیث صحیحه، تنها شایسته ایزد متعال است، هموست که می آفریند از هیچ، و خلق می کند در حالیکه پیشتر هیچ نبوده است، (مریم: ۹) شأن ابداع و خلق از هیچ، تنها شایسته مقامی همچو اوست. پس ابداعات انسان، در قالب صناعات گوناگون را در سیر تاریخ چگونه می توان توجیه و تفسیر نمود؟ چه ارتباطی میان مقام ابداع در فعل اقدس الهی با مقام ابداع در صنع انسان کامل، خلیفه الله وجود دارد؟ آیا مقام خلیفه الهی انسان کامل او را شایسته چنین جایگاهی (مقام ابداع) گردانیده است؟ اگر این مقام تنها شایسته انسان کامل، خلیفه الله است، پس انسان کامل متصف به چه صفاتی باید باشد تا مظهر چنین ظرفی قرار گیرد؟

در سیر این پژوهش تلاش می شود با پاسخ به این پرسش‌ها، مقام ابداع در صنع انسان کامل که منجر به ابداع صنایع بدیع شده است، تبیین و صورت‌بندی گردد، صنایع گوناگون که در آغاز از مدخل ابداع اولیا الهی، پا به عرصه وجود نهادند، با تکیه بر رفع نیازهای اساسی انسان، به سرعت تکوین یافته و همراه با رشد انسان در جامعه، این صنایع نیز همواره مدد رسان انسان بوده‌اند.

هیچ (لیس) از کسی جز او بر نیاید» (خراسانی، ۱۳۹۹). مراتب خلق انسان، مسیری از تراب تا نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي (ص: ۷۲) و وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ (بقره: ۳۱) را سیر کرده، فارغ از نحوه حدوث به زمان یا ذات و حتی به دهر (حدوث زمانی، حدوث ذاتی و یا حدوث دهری) این مراتب در پی (وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (بقره: ۱۱۷) بدون وقفه و فاصله در لحظه‌ای طی شده و مخلوق خلق می‌شود. انسان مخلوق به مقام «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) رسیده و ظرف مظلوف (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ) (بقره: ۳۱) گشته، تا از جانب حضرت باری، مقام اشرفیت یافته و به مرتبه فتبارک الله رسیده و بر کرسی خلیفه الهی توسط خالق نشانده شود؛ و سپس هبوط بر روی زمین؛ انسان پا بر عرصه وجود (عالم محسوسات) نهاد. از همان نخستین لحظات استدراک عالم محسوسات، نیازها هویدا شد: «يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (طه: ۱۲۱). و اینگونه آدم^(۲) (انسان کامل) با استخلاف از خداوند در مقام خلیفه الهی با استعانت از مقام ابداع به رفع و دفع نیازمندی‌های زیست در عالم ناسوت نمود. و این‌گونه مقام ابداع به نیابت از حضرت حق در دستان خلیفه الله نیز جاری شد. با بررسی سایر صناعات و ابداعات انسان بر پایه آیات و روایات دانسته می‌شود که نیازهای ماهوی خلقی و خلقی انسان از مجرای انسان کامل، اولیا و اوصیا الهی در قالب مهارت‌های صناعات، بر پایه مقام ابداع به سایر انسان‌ها منتقل شده است. این الیثا (۱) و افشا رموز ابداع صنایع، مقامی است در شأن خلیفه الله (انسان کامل، اولیا و اوصیا الهی) که از جانب حضرت باری سپرده شده است. هرچند گستره ابداع در ذات مبارک حضرت حق مبتنی بر خلق از بدیع و هیچ (آیس از لیس) است، ولیکن مرتبه ابداع در انسان، خلق از چیز دیگر است ولیکن این مقام اهدایی حضرت حق گره‌گشای نیازمندی‌های انسان در عالم وجود است. در این پژوهش با تکیه بر آیات و روایات و با مرور انگاره‌های اندیشمندان مسلمان، در باب ابداع، تلاش شده با واکاوی مراتب خلقت انسان، مقام خلیفه الهی انسان کامل را علت شمول مقام ابداع به انسان مفروض شود تا در پی آن بتوان ابداعات نجات بخش گسترده انسان را از آغاز تا کنون، به این مقام متصل و متصف گردانید. از طرف دیگر با تکیه بر تطبیق هنرهای صناعی با صنایع ابداعی در عصر حیات سنت‌ها (پیشا مدرن)، مقام خلق و خلاقیت در ابداع، اختراع و تولید هنرهای صناعی را نیز می‌توان متصف به مقام خلیفه الهی انسان کامل بیندازیم.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع مطالعات بنیادین است که بر بستر حکمت اسلامی به دنبال تدوین و تبیین ماهیت ابداع در صنع انسان کامل است. در این عرصه با روش توصیفی - تحلیلی ضمن بهره بردن از

با توجه به محدودیت‌ها، نیازها و کاستی‌های طبقه‌بندی شده انسان، (همچون خوراک و پوشاک و مسکن و غیره) صنایع ابداعی نیز به صورت طبقه‌بندی شده هر از گاهی با واسطه انسان کاملی ابداع شده و در اختیار مردم قرار می‌گرفته، تا رفع نیازی گردد و گره‌ای بگشاید، همین صنایع در طول زیست بشر، همواره مدخل الرزق انسان بوده‌اند و خداوند رزق معهود انسان را از این مجرا به دستش می‌رسانده است. رموز نورانی این صنایع، مهارت‌هایی است که به افراد واجد شرایط به ودیعه سپرده می‌شده است. انتقال رموز قدسی این صنایع از جانب اولیا الهی، انسان کامل، به جان‌های مشتاق و ذی‌صلاح به صورت سینه به سینه صورت می‌پذیرفته است، آموزش‌های سینه به سینه‌ای که نهایتاً منجر به نگارش مرام‌نامه‌ها، مکاسب و فتوت‌نامه‌ها شده است. تبیین ریشه‌های قدسی صنایع، (هنرهای صناعی امروز) از مهم‌ترین اهداف این پژوهش است که تلاش می‌کند تا با تبیین مقام ابداع در صنع انسان کامل این هدف را به بار نشیند. همچنین تلاش شده بر بستر حکمت معارف اسلامی (حکمت متجلی در آیات و احادیث)، مبتنی بر شناخت مراتب خلقت انسان، به عنوان مبدع ذات باری تعالی، مقام خلیفه الهی انسان کامل را مجرای تحقق شأن ابداع، در صنایع تبیین نماید؛ از این رو تدبیر در مراتب خلقت عالم، به ویژه خلقت انسان از عمده‌ترین مباحث مورد عنایت در این پژوهش است، که به همراه تبیین و تقریر مقام ابداع در فعل باری تعالی، تبیین ماهیت انسان کامل، خلیفه‌الله و در نهایت ابداع در صنع انسان کامل نگارش شده است.

از این مدخل، همواره نگاهی ژرف به پرسش بنیادین نحوه حدوث انسان و امور مربوط به وی، از مهم‌ترین دغدغه‌های اندیشمندان بوده است. منظرگاه‌های گوناگونی تا به امروز مطرح شده است، این رویکردها؛ گاهی فارغ از نگره‌های قدسی و عمدتاً مبتنی بر دانش ظاهری، شکل گرفته و گاهی بنا بر امور قدسی بنیاد نهاده شده است. با توجه به دشواریاب بودن، جست‌وجوی زمان و مکان نخستین حضور انسان بر کره خاکی مبتنی بر دانش نوین، عمدتاً گرایش به توسل و تمسک بر امور قدسی و تجلی آن در شرایع گوناگون رو به فزونی نهاده است. بر گستره دانش پرور عالم اسلام نیز، همواره اندیشمندان با تکیه بر آیات و احادیث سعی بر غور در مباحث حکمی، از جمله نحوه ی خلقت آدم بر عالم و ابداع پدیدارها توسطش بوده‌اند. در قرآن کریم، مقام خالق متعال، «بَدِئُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۱۷) و «فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فاطر: ۱)، مقام ابداع معرفی شده است. از الزامات مقام ابداع، خلق از عدم است، در حالیکه پیشتر نبوده است، از این رو خلق عالم کبیر و عالم صغیر (انسان)، که در کلام معصومین علیهما السلام به طور مکرر بر آن تأکید شده نیز خلق بدیع است، که پیشتر نبوده است. به قول کندی: «ایجاد موجودات (آیسات) از

گفته شده که ابداع، احداث چیزی است که مسبق به خلق، ذکر و معرفت نباشد. بنابراین ابداع چیزی، به معنای اختراع آن بدون نمونه قبلی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶-۸). با مرور آیات شریفه قرآن کریم، این مفهوم دو بار در شکل «بدیع»، به معنی مُبدِع یا خالق به کار رفته است: ... بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱)؛ در هر دو، واژه «بدیع» به معنی خالق است و حال آنکه کلمه خلق و مشتقات آن در قرآن کریم در معانی آفرینش و هستی بخشیدن مکرراً به کار رفته است. ابداع از صفات فعل الهی است؛ ابداع، خلق از هیچ، بدون نمونه پیشینی است، امیرالمومنین علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «فکان ابتدع ما خلق بلا مثال سبق وکلّ صانع شیء فمن شیء صنع واللّه لا من شیء صنع ما خلق (خداوند ابتدای خلقت را بدون نمونه قبلی آفرید). [غیر خداوند] هر چیزی را از چیزی دیگر می‌سازد، ولکن خداوند مخلوقات را از چیز دیگر خلق نکرده است، بلکه به صورت ابداعی آفریده است» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۴). همچنین در کلام سایر معصومین علیهما السلام به طور مکرر به تبیین ماهیت ابداع اشاره شده که فصل مشترک همه آنها در خلاصه شدن مفهوم ابداع در «خلق بدیع» و «ایجاد چیزی بدون نیاز به آلت، ماده، زمان و مکان است» (الراغب الاصفهانی، ج ۱، ص ۳۸، ابوالقاسم الحسین بن محمد (م/۵۰۲هـ). از اینرو خلقت همه عوالم، ابداع ذات مبارک پروردگار است، خلق از هیچ، یعنی ابداع، در حالی که پیشتر چیزی نبوده‌اند، انسان نیز (عالم صغیر) خلق از هیچ است، خلق شده در حالی که پیشتر هیچ نبوده است: «وَقَدْ خَلَقْتَكُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تُكُ شَيْئًا» و همانا قبلاً تو را آفریدم در حالی که چیزی نبودی» (مریم: ۹).

با بررسی سیر انگاره‌های اندیشمندان مسلمان بر بستر حکمت اسلامی و با تکیه بر معارف اسلامی (آیات و احادیث) در باب مفهوم ابداع، حدود و ثغور این مفهوم بیشتر روشن می‌گردد. واژه ابداع، به عنوان اصطلاحی حکمی، از سده‌های ۳ و ۴ هـ ق در کلام اندیشمندان مسلمان بیشتر به کار رفته است. اندیشمندان مسلمان، به ویژه بنیان‌گذاران عرفان نظری، ابداع را بهترین وسیله برای تعبیر «آفرینش از هیچ» به کار برده‌اند. یعقوب بن اسحق کندی (۱۸۰-۲۵۹هـ ق)، نخستین فیلسوف مسلمان، ابداع را چنین تعریف می‌نماید: ابداع پدید آوردن چیزی از هیچ است، کندی تلاش می‌کند جهت نشان دادن مفهوم ابداع، از کاربرد نقیضش بهره برد، آنجا که می‌افزاید: فعل نخستین خداوندی، ایجاد (تألیس) موجودات از هیچ است، و آشکار است که این فعل ویژه خداوند است که پایان هر علتی است، پس ایجاد موجودات (اِیسات) از هیچ (لیس) از کسی جز او بر نیاید، و این فعل با نام ابداع ممتاز گشته است» (کندی، ۱۹۷۸: ۱۶۵، ۱۸۲، ۱۸۳).

حکیم ابن سینا نیز در *اشارات*، اشاره‌ای لطیف به ابداع دارد؛

آیات قرآن کریم و روایات و احادیث از کتب حدیثی معتبر و با فیش برداری از آرای اندیشمندان مسلمان از کتب و مقالات علمی و سایت‌های معتبر، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای، با استعانت از روش تحلیل محتوا با تحلیل و تفسیر محتوای آیات، احادیث و آرای حکمی حکمای اسلامی، در راستای تبیین ماهیت ابداع در صنع انسان کامل اقدام شده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های فراوانی با محوریت ریشه‌یابی ماهیت ابداع (مقام بدیع) ذات مبارک باری تعالی و همچنین تجلی ابداع در افعال انسانی، از منظر متفکرین دنیای اسلام صورت پذیرفته است، که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: «مقاله ابداع، در سایت مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تألیف شرف‌الدین خراسانی (تاریخ بازمینی هفتم اسفند ۱۴۰۱)»، در این مقاله، ماهیت ابداع، با تکیه بر آیات و احادیث و تفاسیر معتبر مورد بررسی قرار گرفته، مؤلف با استعانت از تفاسیر و تحلیل‌های مختلف حکما و اندیشمندان بزرگ دنیای اسلام، مفهوم ابداع را تبیین نموده است. همچنین در مقاله «خلافت الهی از دیدگاه ابن عربی، نشریه علوم عقلی، نوشته محمود جوادی والا سعی در تبیین مقام خلیفه الهی انسان کامل در اندیشه ابن عربی و تطبیق آن با رویکرد تشیع در این استخلاف نموده و در پی آن استخلاف مقام خلیفه الهی به انسان کامل را امری الهی و متصف به صفاتی شبیه صفات باری تعالی دانسته است. در مقاله «میزان؛ نظریه هنر و زیبایی در عرفان ابن عربی، به قلم محسن ساریان نژاد و استاد حسن بلخاری قهی نیز با بازجستن ماهیت فن و صناعت در هنر و زیبایی با تمرکز بر کتاب فتوحات مکیه و تبیین ماهیت «میزان» در اندیشه ابن عربی در پی پاسخ به چیستی و نحوه شکل‌گیری صناعات محسوس پرداخته است.

در پژوهش حاضر با تکیه بر مطالعات گسترده پیشین اندیشمندان در حوزه ابداع، تلاش شده ضمن رعایت اصل بدیع بودن دستاوردهای پژوهش، میان ماهیت ابداع ذات باری تعالی و ابداع در امور انسانی از جمله در هنرهای صناعی ارتباطی ماهوی ناشی از ارتباط الله و خلیفه الله تبیین شود و در پی آن شأن ابداع را از الزامات زیست بر کره خاکی برای انسان معرفی گرداند؛ ابداع و تکوین امور ابداعی را مترتب به ذات انسان در مقام خلیفه الهی عالم دانسته، این موهبت الهی را، در پرتو ابداع و صنع هنرهای صناعی در جهت رفع نیازهای خلقی و خلقی انسان تبیین نماید.

ابداع

«اِبْدَاع، مصدر باب افعال از ماده «بدع» به معنی آفرینش آغازین یا مطلق، یا چیزی را بدون نمونه و الگوی پیشین پدید آوردن. گاهی

چیز... و مخلوق اول نفس کُل، که او نخستین چیزی است پدید آمده از چیزی، اعنی که پدید آمدن او به میانجی عقل است از امر باری سبحانه» (ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۲۸۵، ۲۸۶). سرانجام، وی در جای دیگری از *خوان الاخوان* مبتنی بر رویکرد تطبیقی خود در به بارنشان دادن مفهوم ابداع، چنین می‌گوید: «و گفتند که از عقل گوهری دیگر به انبعاث پدید آورد، بی‌زمانی، حسی و وهمی و فرق میان ابداع و انبعاث آن است که انبعاث مر چیزی را باشد که او نه اندر مکان و زمان باشد، و لکن پدید آینه باشد از چیزی دیگر، و ابداع چیزی را باشد، که او نه اندر مکان و زمان باشد، و لکن نه از چیزی پدید آمده باشد» (ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۶۷).

در حکمت اشراق مبتنی بر آرای شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۴۹ ه ق)، اگر چه ابداع، در پرتو پرتو افشانی همواره نور الانوار دائم الپدید است، ولیکن شیخ، ابداع را اینگونه تبیین مینماید: «ابداع آن است که هستی چیزی از چیزی اصلاً متوقف بر غیر آن، مانند ماده و وقت و شرط، نباشد و آن غیر از تکوین است که منسوب به ماده است یا احداث که منسوب به وقت است، و از هر دو برتر است» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۴۴). شیخ نیز در سایه تمایز ابداع ذات باری تعالی با تکوین و احداث غیر، که لاجرم وابسته به ماده و زمان و سایر شروطن (ابداع فی صنع انسان) مفهوم ابداع را تبیین می‌نماید، و در ادامه در قیاس مبدع با مبدع، بیان می‌دارد که: تأخر این موجودات از مبدع حق به زمان و مکان نیست، چه زمان و مکان تابع این موجوداتند، بلکه تأخر این موجودات از خداوند، تأخر ذاتی است، و این همانا تأخر مبدع از مبدع است، زیرا مبدع همیشه متأخر از مبدع است و مبدع متقدم بر آن است» (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۲۶۵).

حکیم ملاصدرا، صدرالمآلهین (۱۰۴۵-۹۷۹ ه ق) نیز با تکیه بر دوگانه ابداع و تکوین، مقام ابداع را محدود به خلق طبیعت می‌داند و از آن پس، گرداننده و چرخاننده طبیعت را در سلسله تکوین، تبیین می‌نماید، حکیم در رساله فی الحلوث نخست جملاتی را از ائولوژیای (۲) منسوب به ارسطو که ملاصدرا آن را *معرفة الربوبية* می‌نامد، بدین‌گونه نقل می‌کند: «چون هیولی صورت را از نفس پذیرفت، طبیعت پدید آمد، سپس طبیعت به سبب آنچه از نیروی نفسانی و علت‌های عالیه در آن نهاده شده بود، پذیرای هستی گردید. سپس کار عقل در حد طبیعت و مبدأ پیدایش، باز ایستاد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸ : ۸۶-۸۷)؛ آنگاه در توضیح آن می‌افزاید که «گفته او که: سپس کار عقل در حد طبیعت باز ایستاد، اشاره به دو گونه تأثیر است که عبارتند از ابداع و تکوین. پس آشکار شد که سلسله ابداع به طبیعت پایان یافته است و سلسله تکوین - به سبب حقیقت ثبات و تجدد که در وجود طبیعت هست - از آن آغاز شد. زیرا بارها ثابت شد که تجدد در طبیعت عین استمرار و صفت ذاتی و

«ابداع آن است که از چیزی وجودی برای چیز دیگر غیر از خودش پدید آید که فقط به آن متعلق باشد، بدون میانجی ماده‌ای یا افزاری، یا زمانی، و آنچه عدم زمانی بر آن تقدم دارد، از میانجی بی‌نیاز نیست و مرتبه ابداع از مرتبه تکوین و احداث برتر است» (ابن سینا، ۱۹۹۲: ۹۵). مراد از برتری ابداع از تکوین که در کلام حکیم تجلی یافته، اشارت به برتری مبدع، ایزد متعال است به مبدع انسان مخلوق، زیرا که حضرت خالق، مبدعی است که ابداع می‌کند از هیچ، و انسان مخلوق، مبدعی است که امر ابداعی را تکوین می‌بخشد و گستره ابداعات او، ابداع از چیزیست، کما اینکه این برداشت در کلام جابر ابن حیان (۱۰۰-۱۹۴ ه ق) نیز این‌گونه ابراز می‌گردد: «وَ اِیضاً فَاِنَّهُ لَا یَخْلُو مِنْ اَنْ یَکُوْنَ تَجَنُّسٍ مِنْ ظُهْرٍ بَعْضِ الْاَشْیَاءِ مِنْ بَعْضٍ، تَجَنُّسِی (بررویشی) که از ظهور برخی چیزها از بعضی دیگر پدید می‌آید» (ابن حیان، ۲۰۰۵، ج ۱: ۲۹۹).

همچنین ابن‌سینا در کتاب *المبدأ و المعاد* مقام ابداع فی ذات حق تعالی ارجح به سایر مقامات می‌داند و می‌گوید: «ما در این هنگام نسبت نخستین (خداوند) را بر کل، فعل نمی‌نامیم، بلکه نامی افزون بر این برایش جویا می‌شویم که بر معنایی برتر از فعل دلالت کند... و این نام، «ابداع» است، زیرا حکما اصطلاحاً نسبتی را که ذات نخستین با کل وجود دارد ابداع می‌نامند. اما ابداع نزد عامه به معنای دیگری است، که همانا اختراع جدید باشد، اما نه از ماده، ولی مقصود حکما از ابداع ادامه تأییس (هست کردن) چیزی است که ذاتاً «نیست» (لیس) باشد. این ادامه تأییس به هیچ علتی جز ذات نخستین هیچ‌گونه تعلق - چه مادی، چه معنوی، چه افزاری، چه بالواسطه - ندارد، و پیداست که این معنا برتر از فعل است» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۷۶-۷۷).

ناصرخسرو (۳۹۴-۴۸۱ ه ق) در تلاش برای تبیین مقام ابداع، آن را در دوگانه ابداع و اختراع یا خلق یا انبعاث محصور می‌گرداند، او در *جامع الحکمتین* با اتصاف مقام ابداع به مفهومی مثلی، سعی در اتصال آن به ذات باری تعالی و متمایز کردن آن از ابداع فی صنع انسان دارد: «ابداع گویند و اختراع گویند مر پدید آوردن چیز را نه از چیز، و خلق گویند، یعنی آفریدن، مر تقدیر چیز را از چیز، چنانکه درودگر از چوب تخت کند، و او خالق تخت باشد و مبدع صورت تخت باشد؛ و مردم را بر ابداع جسم قدرت نیست» (ناصرخسرو، ۱۳۶۳ : ۲۱۰-۲۱۱). همچنین در کتاب *خوان الاخوان* مقام ابداع را متعال کرده، چنین می‌گوید: «مبدع حق آن است که چیز را نه از چیز، او پدید آورد و همه مبدعات ازین صنع عاجز آمدند... و نیز مبدع آن باشد که او چیزی نه از چیز دیگر باشد، و مخلوق چیزی باشد از چیزی. پس مبدع حق آن است که او را از جهت «اویی» نام نیست، و از جهت ما، که پدید آوردگانیم، نام او مبدع حق است، اعنی پدید آورنده چیز نه از

آفریدی؟ گفت: من گنجی نهفته و نشناخته بودم، دوست داشتم که شناخته شوم پس آفریدگان را آفریدم و به ایشان شناسانده شدم و مرا شناختند... بنابراین آفریدگان را آفرید و به ایشان شناسانده شد و آنان به اندازه استعدادشان وی را شناختند، و علم مُحدَث پدید آمد، و مراتب علم به خداوند در وجود، کامل گردید، نه اینکه خداوند به علم بندگان کامل شود» (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۴۷، ۴۸ به نقل از خراسانی، ۱۳۹۹).

آن گونه که به وضوح در میان مناظر مطروحه از اعلی آیات الهی و احادیث معصومین علیهم السلام تا سیر تاریخی حکمی اندیشمندان مسلمان مشهود است، فعل و صفت ابداع، ذاتی ذات مبارک باری تعالی است و همواره منسوب به ماهیتی است که مابه‌ازای پیشین نداشت و مطلقاً بدیع است، مخلوق ناشی از ابداع، ابداع از هیچ است و این مقام تنها شایسته حضرت باری تعالی است که همین است تمایز ابداع در فعل ذات باری تعالی با ابداع فی صنع انسان که همواره ابداع از چیزیست.

مقام ابداع در اندیشه متفکران و حکیمان مسلمان، به ویژه در اندیشه شیخ الاکبر، ابن عربی در فرایند استخلاف مقام خلیفه الهی به آدم ابوالبشر (انسان کامل) ذیل الطاف خاصه پروردگار تقویض شده است، مقامی که ذیل جایگاه عظیم‌شان و واجب التعظیم خلیفه الهی حادث شده است.

خلقت انسان: خلیفه الله؛ اشرف البدایع، احسن البدایع
و نخستین مخلوق، نور است؛ «عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام أَخْبَرَنِي عَنْ أَوَّلِ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ النُّور» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج: ۱، ۹۶). در تعبیر مختلف نخستین مخلوق را نور، عقل، قلم، هوا، آب و... دانسته اند، همه مبدع ذات مبارک باری تعالی، انوار مختلف یک گوهرند. نور، عقل، قلم، هوا یا آب، همان حکمت اولیه‌اند، همان قرآن، همان کتاب‌الله و عترتی‌اند؛ نخستین مخلوق، نخستین ابداع؛ خلق شده‌اند تا زمینه را برای بیان فراهم گردانند، برای بیان انسان، برای اعلام وجود اشرف البدایع: «عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * وَعَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمان، ۲ و ۳). ز پس ابداع نخستین مخلوق، سایر عوالم خلق شد، عالم کبیر، مدرک، طبیعت و یا همان فوزیس (۳) و عالم صغیر، انسان و یا همان مدرک.

و خداوند انسان را آفرید، «خَلَقْتُ بَدَنِي» (ص: ۷۵)؛ او را از زمین رویاند: «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا» (نوح: ۱۷) و از دل خاک: «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» (آل عمران: ۵۹) و از آب: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ» (فرقان: ۵۴) و خاکی که گل می‌شود: «مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» (مومنون: ۱۲) و گلی خالص، که حال دیگری می‌یابد و صورت می‌پذیرد: «مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ» (حجر: ۲۶) و خشک می‌شود و تجسد می‌یابد، «مِنْ صَلْصَالٍ

اصضطرابی آن است، و از این رو طبیعت پایان ابداع و آغاز هستی است و این دو حیثیت، موجب ترکیبی در ذات آن به حسب خارج و واقعیت نمی‌شود، بنابر آنچه بارها گفته شد که ثبات آن، ثبات تجدد و انقضاء است، بر قیاس فعلیت قوه در هیولی، و یکی شدن کثرت در عدد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۴) و از این منظر سرتاسر ابداعات پس از ابداع نخستین را در سلسله تکوین بر شمرده و به نوعی به سایر ابداعات را به محاکات از طبیعت محدود و محصور می‌گرداند.

و اما ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین ابن عربی (۶۳۸-۵۶۰ ه.ق) با گستره وسیعی از فتوحات که بر بستر حکمت اسلامی بدست آورد، همچون سایر مذاقاتش، با تدقیق فراوان به «ابداع» پرداخته است، نگاهی در صورت، سهل و در محتوا ممتنع: «فعل حق تعالی ابداع چیزی نه از چیزی است» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۹۳). «لوح و قلم اعلی را اختراع کرد... همه جهان را بدون الگوی پیشین ابداع کرد، و آفریدگان را آفرید و بدانچه آفرید، آفرینش داد»... و همه موجودات فیض از فیض اویند، «کُل موجوده سواه مُفْتَقِرٌ إِلَيْهِ تَعَالَى فِي وُجُودِهِ فَالْعِلْمُ كَلَهُ وَ هُوَ وَحْدَهُ» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۳۶).

«دلیل عقلی دلالت می‌کند که ایجاد به قدرت تعلق دارد و خداوند درباره خود گفت که وجود پی‌آمد امر الهی است: گفته ما به چیزی که آن را اراده می‌کنیم آن است که به آن می‌گوییم: كُنْ فَيَكُونُ: باش پس می‌باشد... ما می‌گوییم که فرمانبری پی‌آمد «فیکون» اوست و آنچه به آن امر شده، وجود است و اراده به تخصیص یکی از دو ممکن که وجود باشد، تعلق گرفته و قدرت به ممکن متعلق شده و ایجاد در آن تأثیر نهاده است، که همانا حالتی معقول میان نیستی و هستی است؛ پس خطاب امر بدین عین ویژه تعلق یافت که «باشد»، پس فرمان بُرد و به وجود آمد؛ پس اگر برای ممکن عینی و برای آن عین، وصف وجود نبود تا امر به وجود متوجه آن عین گردد، وجود روی نمی‌داد» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۴۶). شیخ ارتباط مبدع و مبدع را اینگونه بیان می‌دارد: «بدان که خداوند بود و چیزی با او نبود، این نص خبر نبوی است، و علمای شریعت بر آن افزودند که: اکنون نیز وی همچنان است که بود. این افزودگی در سخن رسول خدا مُدْرَج بوده است و هر کسی آن را نمی‌شناسد. در علم وی بوده است که وجود عرفانی به ظهور آثار اسماء الهی و نِسَب و اضافات، کامل شود... عقل و حقیقت، هستی را به آنچه دارای آغازی است و آنچه آغازی ندارد و کمال وجود است، تقسیم می‌کنند؛ اگر آنچه آغازی ندارد موجود باشد آن، خداوند است، و اگر آنچه نبوده است و سپس هست شده و اَوْلِيَّتْ حادث را پذیرفته است، موجود نباشد، هستی بی‌وجود آن کمال نمی‌یابد، بدین سبب بود که خداوند در پاسخ به یکی از پیامبرانش که پرسیده بود: چرا آفریدگان را

قطعیت یافته، و به تعبیری اقوال نیک، افعال نیک و اخلاق نیک در او به کمال رسیده است. او به ظاهر و باطن راهنمای خلاق و آدمیان است و به امراض و آفات نفسانی و روحی آنان آشنا، و هم شفا دهنده آنهاست. مخلوق خدا، اما خداگونه است. آنچه از صفات و اخلاق الهی در او فراهم آمده، به نیابت ذات ربوبی است که چون دوگانگی از او برخاسته، و با هویت متعالی الهی وحدت ذاتی پیدا کرده، به چنین مرتبه‌ای نائل شده است» (نک: ابن عربی، الفتوحات مکیه، ج ۱۳: ۱۲۹-۱۳۰؛ ابن عربی، ۱۳۸۶: ۴۸، صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۱۸۵ به نقل از مایل هروی ۱۳۹۹) از آنجایی که مفهوم انسان کامل مفهومی حکمی و از متعلقات حکمت اهدایی به آدم ابوالبشر است، گسترده زمانی پرداختن به این گفتمان، عمری طولانی، بیشتر از شکل‌گیری حکمت اسلامی دارد. برای مثال در عرفان ایرانی هم، مسأله «انسان نخستین» با مفهوم انسان کامل در عرفان اسلامی شباهت دارد، انسانی کامل و خدای‌گون، دارنده صفاتی کامل و متعالی. «انسان نخستین - که اغلب کیومرث تلقی می‌شود» (مقدسی، ۱۸۹۹، ج ۲: ۷۶-۷۷). «کیومرث همان فرزند خدا تصور شده که روح او جزئی از روح خداوند است. همچنین پاره‌ای از خصوصیات و صفاتی که در تفکر عرفانی اسلامی به انسان کامل نسبت داده می‌شود، در دیانت زردشتی به نحوی به زردشت منسوب است» (بهار، ۱۴۰۱: ۱۱۹-۱۲۰). همچنین در آیین یهود و نصاری نیز انسان کامل تبیین شده است. از آن جمله می‌توان به «موضوع خلقی انسان به صورت خدا که در عهد عتیق آمده است» (کتاب مقدس: سفر پیدایش: ۲۶: ۱). اشاره کرد که انسان کامل را صورتی خدای‌گون مفروض می‌دارد و هم اشاره به مسأله کامل بودن انبیا همچون حضرت نوح^ع که در عهد عتیق بدان اشارت رفته است (کتاب مقدس: سفر پیدایش: ۶: ۹). همه نشان از آگاهی عالم حکمی یهود و نصاری با انسان ایزدی و خداگونه دارد، رویکردی حکمی که در فلسفه مسیحی قرون وسطی تداوم یافته است. در رویکردهای فلسفی قرون وسطی همچون حکمت اسلامی در تبیین ماهیت انسان کامل از قیاس آن با نقیضش بهره برده شده و کیفیت انسان کامل را در ناقص نبودنش تبیین نموده است. از این رو، «انسان کامل انسانی است که کمال پذیرفته، و شبیه خدا شده است، به عکس انسان ناقص که به سبب فقدان کمال، شباهتی با خدا ندارد» (ژیلسون، ۱۳۹۳: ۲۳۵-۲۳۴). بر بستر حکمت و با تکیه بر معارف اسلامی، به ویژه در آیات قرآن کریم، اگرچه به طور مستقیم به انسان کامل اشاره نشده است، ولیکن شئونی که حضرت حق تعالی، انسان را واجد آن دانسته، مبتنی بر احادیث، روایات و تفاسیر اندیشمندان مسلمان، اشاره به انسان کامل است. در قرآن تصریح شده است که «انسان وجهه الهی دارد» (حجر: ۲۹؛ سجده: ۹؛ ص: ۷۲)

کالفخار» (الرحمن: ۱۴)، خلقتی به عالی‌ترین وجه: «الذی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۷)، حال دمی مانده، تا این جسم جسیم گلین به مقام «فتبارک الله» (مومنون: ۱۴)، نایل آید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۲۹) «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ انبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۳۱) این چنین انسان شایسته مقام اشرفیت شد و مقام خلافت یافت: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). شایسته چنین است، این روح مخلوق دمیده شده به انسان را در پرتو الفا اسماء الهی، مدخل نیل به مقام خلیفه الهی انسان بدانیم که در قالب حکمت خالده در پرتو مقام تشخیص، اختیار و خلق بدیع تجلی می‌یابد. و خداوند «به هر که خواهد حکمت عطا کند و به هر کس حکمت عطا شود خوبی فراوان داده شده است: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶). و این گونه است تجلی حکمت در انسان، که او را به مقام اشرفیت می‌رساند، تا آنجا که مقام حکیم از لسان پیامبر خاتم^ص این گونه است که: «كَأَدَّ الْحَكِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا» (متقی: ۴۴۱۲۳) قریب به نبوت است، گویی نفسی مانده تا فروافتادن پرده‌ها و مکشوف شدن رازها. بی شک این مقام ریشه در اهدا حکمت از جانب ذات اقدس الهی دارد. مقام خلیفه‌الله، مقام جانشینی خداست برای انسان کامل، اولیا و اوصیا الهی که شایسته این مقام‌اند.

انسان کامل

«إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) پرسشی بنیادین حول محور مقام خلیفه الهی انسان، در ذهن اندیشمندان مسلمان پدید آورد که آیا این مقام شامل حال همه انسان‌ها می‌گردد و یا دایره شمول آن تنها مربوط و محدود به انسان کامل است؟ از این مدخل، انسان و مراتب مترتب به او همواره بخش مهمی از مباحثات متفکران مسلمان را بر بستر حکمت اسلامی تشکیل داده است، مباحثاتی عمدتاً پیرامون انسان کامل؛ شامل واجدین ذاتی مراتب اعلای انسانی، همچون اولیا و اوصیا الهی و همچنین چگونگی نیل به مراتب عالیه انسانی از طرق اکتسابی، همواره مکان بحث بوده است. حکیمان مسلمان بر بستر حکمت و معارف اسلامی، انسان کامل و شئون مربوط به او را در تمایز با سایر انسان‌ها (انسان به ما هو انسان) تبیین نموده‌اند و چنین استنباط کرده‌اند که مقام خلیفه الهی تنها شایسته انسان کامل است.

با توجه به مجموعه آرای و افکار اندیشمندان، حکما و عرفای مسلمان، می‌توان گفت که «انسان کامل انسانی است متخلق به اخلاق الهی، علت غایی خلقت، سبب ایجاد و بقای عالم، متحقق به اسم جامع الله، واسطه میان حق و خلق، خلیفه بلامنازع خدا که علم او به شریعت، طریقت و حقیقت

که تجلی انسان کامل بر زمین و واسطه فیض الهی، نقطه اتصال ملک و ملکوت‌اند، اشاره شده است. «در علم کلام از انسان کامل به حجت الهی تعبیر می‌شود» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۸)، و «در فلسفه با عقل فعال یکی می‌شود، زیرا انسان می‌تواند از نظر کمال به حدی برسد که با عقل فعال یکی گردد و با او اتحاد و یگانگی پیدا کند. از این جهت به او عقل فعال اطلاق می‌گردد» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۲۰۷).

«بی‌شک یکی از مهم‌ترین تبیین‌کنندگان اصلی انسان کامل در سیر حکمت اسلامی، ابن عربی است» (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۳-۴۴)، هم اوست که بسیاری از مباحثات بنیادین حکمت و عرفان اسلامی را تبیین و تکوین نموده است. شیخ مراد از انسان کامل را انسانی خاص می‌داند که متمایز از سایر انسان‌هاست، وجهی الهی دارد و در نهایت کمال است، انسان کامل در اندیشه او خلیفه الله است. «ابن عربی انسان کامل را در صور نبی، ولی و نیز خلافت الهی ارائه نموده است» (ابن عربی ۱۳۸۶، ج ۳: ۳۸۲).

«به نظر ابن عربی مهم‌ترین و والاترین مظهر الهی آفرینش نمونه نخستین بشر است و او جز آدم و کلمه الهیه نیست، و هموست که انسان کامل است» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۴۸). به تعبیری تمثیلی، ابن عربی این «نمونه نخستین آفرینش را همانند «طُغْرا» می‌داند که پس از «بسمله» قرار می‌گیرد. با این تمثیل ابن عربی انسان کامل را تعیین اول نشان می‌دهد» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۱۲: ۵۲۲). این انسان البته مجموعه حقایق الهی و حقایق موجود در عالم (حقایق کونی) را در خود دارد؛ انسانی است جامع که به این اعتبار می‌توان او را «کون جامع» و «کلمه جامعه» خواند.

«ابن عربی انسان کامل را در اوج کمال معرفی می‌کند و او را نایب حق بر زمین و آسمان می‌خواند» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۱۲: ۱۶۳). او انسان کامل را کامل‌ترین صورتی می‌داند که آفریده شده است و مرتبه او را از حد امکان برتر و از مقام خلق والاتر می‌شمارد و به واسطه مرتبه انسان کامل است که فیض و مدد حق - که سبب بقای عالم است - به عالم می‌رسد. به عقیده ابن عربی «انسان کامل کسی است که اسرار حق در او ظاهر می‌گردد، چراکه در میان همه موجودات، تنها انسان است که قادر است که اسرار الهی را کشف کند. انسان کامل به دلیل برخورداری از اسم جامع الهی می‌تواند در عالم تصرف و آن را اداره نماید» (کرد فیروز جانی، ۱۳۹۴: ۱۲۵-۱۴۷).

تمثیل نگین انگشتی، انسان کامل به عالم کبیر، از تمثیل شایان توجه شیخ‌الکبر، در مدح انسان کامل است آنجا که می‌گوید: «کمال هیچ آفریده‌ای مانند کمال او نیست؛ نسبت او به جهان چون نسبت نگین است به انگشتی؛ و نگین است که

و هموست که «امانت الهی را پذیرفته و پس از مراتبی به منزلت خلیفگی خدا نائل آمده است» (احزاب: ۷۲)، خلیفه‌ای که «با تکیه بر آیات ۳۰ و ۳۱ سوره بقره، بسیاری دلیل استخلاف مقام خلیفه‌اللهی به انسان را علم انسان به اسماء الهی عنوان کرده‌اند، چیزی که ملانکه استعداد و شایستگی پذیرش آن را نداشتند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱: ۱۱۶). امانتی چنین سترگ که حق تعالی در وصف آن می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۷۲)؛ آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من دیوانه زدند، حال نصیب انسان گشته است، آن هم انسان کامل.

مراد از انسان در آیات: «انسان از سوی خدا تکریم شده است» (اسراء: ۷۰) و «اینچنین خلقت شب و روز، باران و نبات از بهر او صورت پذیرفته است و دیگر آفریده‌ها مسخر اویند (نبا: ۸-۹) مبتنی بر روایات و احادیث قدسی، انسان کامل است، انسان کاملی که خداوند افلاک (جهان) را برای وجود همو آفریده است، هموست رحمت للعالمین، وجود مبارک حضرت محمد (ص) که: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۴۰۶) و پیامبر اسلام نیز به نشأت ازلی خود در نبوت توجه داده است: «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۶: ۴۰۲) این طرز تلقی از آیات قرآن، حاکی از آن است که نظریه انسان کامل در صدر اسلام، با توجه به نشانه‌های قرآنی و نظریه‌هایی درباره شخصیت آرمانی حضرت محمد (ص)، مطمح نظر مفسران جهان اسلام بوده و با نظریه نبوت در اسلام، و سپس با نظریه امامت در مذهب شیعی مربوط شده و رواج داشته است. امام رضا^(ع) نیز در روایتی مقام امام^(ع) را متصف به صفت خلیفه الهی اعلام فرموده‌اند: «ان الامامة خلافة الله و خلافة الرسول» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۵۵). خلافتی که به انسان کامل مربوط است. شیخ طوسی هم مقام خلیفه‌اللهی را مخصوص انسان کامل می‌داند، شیخ معتقد است که «لازمه چنین مقامی داشتن عصمت و علم برتر است، همانند پیامبر اسلام که در خلیفه‌الله بودن او هیچ تردید و شکی وجود ندارد» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳)، و این خلافت پس از نازل شدن آیه «وَأَنْزَلْنَا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» به امیرالمومنین و ائمه اطهار علیهما السلام تفویض شد، که خطاب به علی^(ع) فرمود: «انت خلیفه بعدی» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۴) و از آنجا که معیار خلافت الهی علم به اسماء و صفات است و از سویی آگاهی به اسماء و صفات الهی نیازمند استقامت در مسیر بندگی است (بقره: ۱۲۴) و «همه انسان‌ها بالفعل در مسیر بندگی استقامت ندارند، مقام خلیفه الهی در همه انسان‌ها تحقق و فعلیت ندارد، بلکه در انسان کامل که همان امام است به فعلیت می‌رسد» (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۳۴-۱۲۳). در احادیث و روایات متعدد معصومین علیهما السلام، مکرر به امام و حجه‌الله

و جاری می‌سازد» (آملی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۰). بر پایه سنت بنیان نهاده شده توسط شیخ الاکبر ابن عربی و پیروان او، امانت الهی در آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» (احزاب: ۷۲) را پیوسته به خلافت انسان کامل و به نام او تفسیر می‌کنند. خلافت انسان کامل البته مبتنی بر اعتدال و سبب حفظ عالم است، زیرا او آنچه می‌گوید، از حق می‌گوید و آنچه می‌کند، به حق می‌کند و به این اعتبار است که او را «ظَلَّ اللهُ» نیز خوانده‌اند؛ زیرا او همچون سایه خدا بر زمین است. ابن عربی و پیروان سنت او به دو گونه انسان قائل شده‌اند: «انسان کامل که خلیفه خداست، و انسان ناقص که سزاوار خلیفگی نیست و به آنچه در ستایش و وصف انسان کامل گفته شد، نسبتی ندارد. او انسانی است که با صفت «حیوان» وصف شده، و در او حقایق الهی فراهم نیامده، و وجه اشتراکش با انسان کامل همانندی در صورت است، نه در معنای کمال» (ابن عربی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۴۳۷). انسان کامل، مستغنی از غیر است و هموست که استغنا می‌بخشد به غیر، و از مجرای حکمت اهدایی ذات مبارک پروردگار، پرکننده کاستی‌های سایر انسان‌ها (در کلام ابن عربی: انسان ناقص) و بر طرف‌کننده حاجات و مشکلات آنان است. «در انسان کامل فقر و غنا تحقق یافته است. او در وجه فقر، نسبت به حق تعالی افتقار دارد و در وجه غنا از جمیع عالم مستغنی است؛ در حالی که انسان حیوان به هیچ روی احساس استغنا ندارد و به جمیع پدیده‌های عالم و موجودات احساس نیاز و فقر دارد» (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸). مبحث پرچالش حدوث یا قدیم بودن انسان، در کلام ابن عربی ذیل تبیین انسان کامل، اینگونه بیان می‌شود که: «انسان کامل حادثی بر صورت قدیم الهی است که علم حادث به قدیم را میسور کرده، و به عالم جان داده، و عالم به او قائم است، اما انسان حیوان تنها جزئی از عالم است و می‌توان گفت که جزئی از انسان کامل است (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۷، ۸، ۱۱). «از این لحاظ انسان کامل که بزرگ‌ترین رحمت حق است، انسان حیوان را در تسخیر خود دارد و انسان حیوان از رحمت حق از طریق انسان کامل نصیب می‌برد، چنانکه اگر انسان کامل در جهان نباشد، انسان حیوان در کمال نیازمندی و اضطراب می‌ماند» (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۱۴-۱۵). آری هموست، انسان کامل که با ابداع صناعات گوناگون، نیازهای سایر انسان‌ها را مرتفع می‌گرداند. هموست که همیشه و در همه ادوار حضور دارد «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷). «انسان کامل در ادوار مختلف با اطوار گوناگون ظهور می‌کند و در هر زمان به شکلی می‌نماید، گاه به شکل نبی ظاهر می‌شود و گاه به گونه رسول، وقتی به نام ولی ظهور می‌کند و زمانی به هیأت وصی و امام» (آملی، ۱۳۶۷، ۲۷۹: ۱).

با آنکه انسان کامل در هر عصری به شکلی و صورتی در

انگشتی را معنی‌دار و مقبول می‌سازد. خداوند این نگین (انسان کامل) را حامل همه اسماء خود کرده است» (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۵۰).

سید حیدر آملی، وجه آگاهی انسان کامل را از همه چیز به ویژه انسان و امراض مربوط به او، عامل متمایز کننده او از سایر انسان‌ها می‌داند: «انسان کامل بالغی است که به کمال رسیده باشد و کامل در علوم شریعت و طریقت و حقیقت باشد. او مرشد ظاهری و باطنی خلاق است که به آفات نفوس خلق و امراض آن داناست و به کیفیت معالجت آن، معرفت تام دارد و قادر به شفای آنهاست» (آملی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۵۳). از این مدخل است که آملی معتقد است که این مرتبه انسان کامل است که انسان را شایسته سجده نموده است: «فرشتگان به خاطر او (انسان کامل) سجده به آدم کردند و آدمیان طفیل اویند. او ثمره جهان آفرینش، قطب الاقطاب و... است» (آملی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۰۴). همچنین سید حیدر، مرتبه خلقت انسان کامل را از سایرین متمایز می‌داند: «انسان کامل خلقتی تام و تمام دارد و خداوند او را به «دست» خود و با کلمه تکوین (گُن) آفریده است» (آملی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰۵). «انسان کامل مظهری کامل است که نتیجه تعلق همه اسماء الهی است، زیرا او نشأتی دارد کامل و مظهریت او بر اثر توجه اسم اعظم‌الله صورت پذیرفته و چون اسم الله جامع جمیع اسماء و صفات حق است، پس انسان کامل نیز مظهر و مُظهِر همه اسماء و صفات حق است» (آملی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰۵). به تعبیر دیگر انسان کامل مظهر آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ...» (حدید: ۳) است. «اول است از لحاظ قصد خلق خدا، آخر است از لحاظ فعل خدا، ظاهر است به اعتبار حرف، و باطن است به اعتبار معنی. از این رو، انسان کامل به علم همه اسماء رسیده، و به «جوامع الکلم» موصوف شده است» (حکیم ترمذی، ۱۹۶۵: ۲۷۵-۲۷۶). تمثیل ستون نگهدارنده عالم، که مستخرج از نص آیات و روایات است، از تمثیل شایان توجه سید حیدر، در ثنای انسان کامل است: «انسان کامل مانند ستون جهان خلقت است. همچنان که خانه یا خیمه بدون ستون نمی‌پاید، عالم نیز بدون انسان کامل برقرار نمی‌ماند» (آملی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰۴-۳۰۵). همچنین ایفای نقش واسطه عوالم مخلوق، حامل پیام حضرت حق و انتقال دهنده حکمت از عرش بر فرش، در کلام سید حیدر عاملی، در وصف انسان کامل به بار می‌نشیند. «او همچنان که سبب ایجاد عالم است، سبب بقای آن نیز هست؛ برزخ و میانه‌ای در میان حق و خلق، و در بین وجوب و امکان است؛ به سبب نشأت کاملی که دارد، در مرتبه اعتدال قرار گرفته است؛ با توجه به وجه حقیقت فیض و مدد حق را می‌گیرد و با توجه به وجه خلقتش آن را به خلق می‌رساند، و با حفظ این اعتدال، حکم وحدت و عدالت را در جهان ساری

که به نیابت از ذات اقدس الهی با تکیه بر مقام خلیفه الهی، متصف به صفات مقام استخلاف کننده، حضرت حق تبارک تعالی، شایسته نیل به مرتبه ابداع می‌گردد.

ابداع فی صنع انسان کامل

مرتبه ابداع در صنع انسان کامل، که خود مبدع ایزد متعال است، در مرتبه پسینی و نازل‌تر از ابداع فی ذات باری تعالی است، که در کلام شیخ اشراق، در قالب تاخر ذاتی مبدع از مبدع تبیین شده است (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۲: ۲۶۵). ابداع در فعل ایزد متعال، ابداع از هیچ است، مطلق خلق بدیع است، «فعل حق تعالی ابداع چیزی نه از چیزی است» (ابن عربی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۹۳). در حالیکه ابداع فی صنع انسان کامل ابداع از چیزی است. بنابراین اگرچه انسان در مرتبه خود خالق و مبدع چیزی است که پیشتر در عالم کبیر (طبیعت) تجلی حضور نیافته ولیکن لاجرم ابداع انسان منوط به وجود اسباب و لوازم است. ابداع انسان کامل با بهره بردن از مواد اولیه موجود در طبیعت، بر بستر عامل پیشینی زمان و مکان و با الگو برداری از جریان و فرایندی مکنون در طبیعت، صورت تحقق می‌پذیرد. از وجوه تبیین تمایز و تفارق ابداع در ذات باری تعالی و ابداع در صنع انسان کامل در کلام شیخ اشراق است که، شأن ابداع را نزد ایزد باری تنها تا خلق طبیعت، جاری دانسته و از آنجا به بعد را در محدوده تکوین، صورت‌بندی نموده است (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۴۴).

به هر روی، چه مصنوع انسان کامل را تکوین بنامیم و یا شایسته مقام ابداع، صنع انسان کامل، منجر به صورت یافتن پدیداری است، که پیش از این در عالم کبیر بدین صورت، تجلی حضور نداشته است. این چنین است که در میان حکمای مسلمان بر بستر ذی‌قیمت حکمت اسلامی، تجلی این مصنوع را از مجرای ابداع نگریده‌اند و انسان کامل را شایسته نیل به مقام ابداع دانسته‌اند.

نیابت انسان کامل در خلیفه الهی ذات مبارک پروردگار، حامل و واصف صفاتی شبیه به مقام خالق یکتاست، همچون خلق بدیع، که ناشی از اختیار و مقام تشخیص، از وجوه رحمت الهی در قالب حکمت‌های هدایی به انسان کامل است. از مهم‌ترین مقامات تفویض شده به انسان کامل، مقام ابداع است، این مقام، ناشی از سیلان رحمت الهی به خلیفه الله، انسان کامل اهدا می‌شود.

مقام ابداع از شئون انسان کامل است که به طرق مختلف در افعال انسان کامل تجلی می‌یابد؛ گاهی این تجلی در قالب معجزات، در اعلی درجه تشبه به مقام ابداع در فعل ایزد متعال پدیدار می‌گردد، به اذن‌الله و با هدف تثبیت مقام نبوت، این مقام بالاترین مرتبه از مراتب ابداع تفویضی به انسان کامل است که

جهان ظاهر می‌شود، لیکن همه اشکال و صور او از ابتدای خلقت مظاهری از پدیده‌های واحد و یگانه‌اند (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۳: ۲۶۷) و آن پدیده دارای دو صفت قدیم و حادث است: حقیقت آن قدیم است و صورت آن حادث، و از همین روست که انسان کامل را انسان ازلی حادث گفته‌اند (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۵۰). حقیقت انسان کامل مجموعه اوصافی درخور تعظیم، موسوم به حقیقت محمدیه است که خلق نخستین یا تعین اول است و مبدأ ظهور عالم بوده، و ذات احدیت در این تعین متعین شده است. این حقیقت بیرون از زمان و مکان و به تعبیری عقل اول یا نور اعظم است و به تعبیری دیگر قلم اعلی است که خداوند آن را ابداع کرده است، حقیقتی است کلی مابعدالطبیعی که در جمیع حقایق عالم انتشار یافته است (ابن عربی، ۱۳۸۸: ۱: ۹۴).

انسان کامل، دارای مراتبی است، مبتنی بر آیات و روایات و بر بستر حکمت اسلامی، اکمل انسان‌ها، رحمت للعالمین پیامبر خاتم (ص) است؛ شأن و منصب سایر انسان‌های کامل عالم، در مراتب پسین او تقدیر شده است. شیخ الکبر، این مفهوم را اینگونه تبیین نموده است که: «ابن اکمل که محمد (ص) است؛ کامل که پیامبراند؛ و خلیفه کامل که ورثه پیامبراند. انسانهای دیگر که در نیم دایره کمال قرار ندارند، ناقص، و انسان حیوانند» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۲۷). نسبت حضرت آدم (ع) نیز با حضرت خاتم را اینگونه تبیین می‌نماید: «درست است که آدم (ع) نخستین خلیفه خداوند و عالم و آگاه به همه اسماء بوده است، اما محمد (ص) عالم به «جوامع الکلم» بوده، و چون اسماء از زمره کلمات است، پس او نیز خلیفه محمد (ص) بوده و نسبت او به محمد (ص) نسبت کامل بوده است به اکمل، یا نسبت کمال به اکملیت» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۶). بدین سان، از آنجا که حقیقت محمدیه، حقیقتی واحد و یگانه است، همه انسانهای کامل از آدم (ع) به این سوی با همه تنوعی که داشته‌اند، چون پیوستگی و ارتباط با آن حقیقت واحد یافته، و با آن به کمال رسیده‌اند، در حقیقت همگی حقیقتی واحد بوده‌اند که سر و جوهره آنان حقیقت خاتم انبیا - محمد (ص) - بوده است. آخر بودن انسان کامل حقیقتی فقط به اعتبار ظاهر اوست؛ و از روی معنی، او اول و نخستین کاملان، و سابق بر همه افراد کامل انسان از انبیا و اولیاست (به نقل از: مایل هروی، ۱۳۹۹).

بر اساس آنچه گذشت، شأن، مرتبه و مقام انسان کامل جایگاهی ذاتی، و اهدایی از جانب حضرت حق است، تا بستری شود جهت استخلاف مقام‌الای خلیفه الهی از جانب ایزد باری تعالی به او؛ و این چنین است که مقام خلیفه الهی تنها شایسته انسان کامل است، هموست که واسطه سیلان رحمت و فیض الهی است، حکیم عوالم، از لاهوت تا ناسوت است؛ واسطه‌ای است که در پرتو علم اسما الهی، رموز و حجاب گشودن گره‌ها از مشکلات زیستن در عالم ناسوت را محقق می‌گرداند و هموست

پس از اولی مرتبه مقام ابداع که در غالب معجزات پیامبران الهی تجلی یافت، مرتبه‌ای دیگر، ابداع در صنع انسان کامل است که با استعانت از این مقام تفویضی، انسان کامل به رفع و دفع نیازهای طبیعی انسان در عالم کبیر می‌پردازد. این مقام که بیشتر مطرح نظر در این پژوهش است، به نحوی از ابداع اختصاص دارد، که در آن انسان (عالم صغیر) برای تداوم و تسهیل زیست در طبیعت (عالم کبیر) با استعانت از طبیعت، چه در استفاده از مواد اولیه و چه در محاکات از روند جاری در امور طبیعی، دست به ابداع می‌زند. محاکات، از منظر بسیاری از اندیشمندان حلقه واسط میان انسان مدرک و طبیعت مدرک است. اندیشمندان مسلمان نیز بر بستر حکمت اسلامی، محاکات را حلقه واسط و اتصال دهنده طبیعت به انسان مبتنی بر عقل، همان مخلوق نخست، دانسته‌اند. شیخ‌الرئیس ابن‌سینا در تبیین محاکات، چنین می‌گوید که: «والمحاكاة هي ايراد مثل الشيء و ليس هو هو» محاکات، آوردن چیزی است که مثل شیء است، ولی همان شیء نیست (ربیعی، ۱۳۹۱: ۱۳). این به همانی و وجه افتراق میان ابداعات انسان کامل با الگوهای موجود در طبیعت، ناشی از کاربست عقل در انسان کامل است. ابداع در صنع انسان کامل طی مراتبی رخ می‌دهد و وجه تمایز آن با مقام بدیع السماوات و الارض حضرت حق متعال، مبتنی بر روایات معصومین^(ع) همین مراتب مبتنی بر تعقل مراحل ابداع در انسان، و مقام آنی کن فیکون باری تعالی است، تمایزی میان مقام ابداع در الله و خلیفه‌الله. طبق آنچه پیشتر تبیین گردید این ابداع با استعانت از عالم کبیر شایسته مقام خلیفه‌الله است، انسان کاملی که یکی از موجبات خلقتش، آموزاندن صنایع و اخلاق و سیاست، سه‌گانه‌های زیستن در عالم کبیر به سایر انسان‌ها است، به قول شیخ طوسی که در تجرید الاعتقاد در بخش فی النبوه مبتنی بر آیات و روایات می‌گوید: البعثة الحسنة، لاشتمالها على فوائد؛ . . . و تعليمهم الصنائع الخفية و الاخلاق و السياسات (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۲).

از همان دم نخست هبوط حضرت آدم^(ع) بر زمین، کاربست عقل، مخلوق نخست، (تجلی حکمت خالده) برای رفع امور دنیوی توسط انسان کامل، با استعانت از طبیعت در ابداع لباس حضرت آدم^(ع) تجلی می‌یابد: «يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (طه: ۱۲۱) آنجا که آدم^(ع) از برگ درختان و چسباندن آن بر بدن برای لباس بهره می‌گیرد. انسان کامل (اولیا و اوصیا الهی) با طبقه‌بندی نیازهای اساسی انسان، در سیر تاریخ زیست انسان، همواره با ابداع صناعات گوناگون در جهت رفع این نیازها برآمده است. صنایعی‌ای که مهم‌ترین چالش‌های انسان را مرتفع گردانیده است، چالش‌هایی مشخص و انگشت‌شمار، مبتنی بر نیازهای اساسی انسان؛ چالش پوشاک، با تولید البسه از الیاف گیاهی و استعانت از پوشش حیوانات، پوست، مو و پشم و شکل‌گیری

در کلام امیرالمؤمنین^(ع) نیز بدان اشاره شده، نوعی از ابداع که غالباً به صورت خلق موجودی از چیزی است، همچون گوساله سامری و یا عصای موسی و یا پرنده خلق شده از خاک توسط عیسی بن مریم^(ع)، همگی وجوهی از ابداع اوصیا الهی اند که به اذن الله تحقق یافته‌اند (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۲۲).

در قرآن کریم این مداخل از مداخل ابداع فی صنع انسان کامل در معجزه‌ای از معجزات مسیح کلمه‌الله تجلی یافته، آنجا که عیسی بن مریم روح الله، خطاب به بنی اسرائیل چنین گفت: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» من از طرف خدا معجزی آورده‌ام، من از گل چیزی به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد (عمران: ۴۹). و آنهم خلق یکی از پیچیده‌ترین مخلوقات خداوند، خفاش، و این‌گونه مقام ابداع به انسان کامل، خلیفه‌الله، از جانب حضرت حق تعالی تفویض می‌گردد. در تبیین این مقام امام کاظم^(ع) فرمود: «خدای تبارک و تعالی [وقتی] می‌فرماید: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (اعراف: ۱۴۸) خبر داده است که در میان بندگانش آفرینندگان و غیر آفرینندگانی هستند از جمله ایشان عیسی (است) که به فرمان خدا از گل مجسمه‌ای به شکل پرنده آفرید؛ در آن دمید و به فرمان خدا مبدل به پرنده‌ای شد که می‌پرید و سامری برای بنی اسرائیل مجسمه گوساله‌ای ساختند که صدایی همچون صدای گوساله داشت» (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۴۷-۴).

برخی از معجزات پیامبران مبتنی بر آیات قرآن و احادیث که شأن ابداع در فعل پیامبر تجلی یافته به این قرار است: حضرت صالح^(ع) بیرون آوردن نافه از شکم کو، حضرت ابراهیم^(ع): زنده کردن مرغ‌های چهارگانه به اذن خداوند متعال. حضرت موسی^(ع) تبدیل عصا به اژدها - ید بیضا - نزول عذاب‌های متعدد جهت تبه قوم فرعون - شکافتن دریا - جوشیدن دوازده چشمه برای بنی اسرائیل - زنده شدن مقتول بنی اسرائیل - ابرهای سایبان - نزول من و سلوی - قرار گرفتن کوه طور بالای سر بنی اسرائیل، حضرت داود^(ع) تسخیر باد - دانستن زبان پرندگان - نرم بودن آهن در دست او - صنعت لباس جنگ، حضرت سلیمان تسخیر باد - دانستن زبان پرندگان و حیوانات دیگر - تسلط بر جنیان و شیاطین - سخن گفتن با مورچه - چشمه مس، حضرت عیسی بن مریم روح‌الله: نحوه ولادت - تکلم در گهواره - جان دادن به مجسمه پرنده - شفای کور مادرزاد و پیس - زنده کردن مردگان، حضرت محمد^(ع) قرآن - شق القمر - رد الشمس - جاری شدن آب از بین انگشتان - بارش شدید باران به دعای پیامبر^(ص) - تسبیح گفتن دانه‌های سنگ در دستان پیامبر^(ص) (URL1). وجه تمایز این مرتبه از ابداع در عاجز بودن همه انسان‌ها حتی سایر انسان‌های کامل، از انجام آن غیر از ذات مبارک باری تعالی است.

آتشکده، گرمابه و پل، راهسازی و احداث رودخانه؛ و کارهای دیگری مانند کندن جوی، نقاشی و نگارگری، ساختن تیر و کمان، بنیان‌گذاری علم نجوم و پزشکی، یافتن گیاهان طبی، مواد خوشبو، ادویه، و شکر، و اهلی کردن حیوانات (بهرامی، ۱۳۹۸).

با نگاهی کوتاه به اساطیر و افسانه‌های تمدن‌های دیگر نیز می‌توان به روشنی این رویکرد به ابداع را مشاهده کرد، آنجا که در اساطیر ملل مختلف، هرکدام از خدایگان خویشتکاری بر بستر ابداع در جهت رفع نیازهای انسان‌ها دارند، این خدا-انسانها (که قابل انطباق با مفهوم انسان کامل می‌باشند) هرکدام از مجرای ابداع راه‌حلی برای نیازهای انسان‌ها شآن و مقام خدایگان یافته‌اند. با نگاهی به اساطیر یونان، هرکدام از خدایگان مبدع و گشاینده راه نجاتی برای نیازی اساسی‌اند؛ از زئوس خدای آسمان‌ها و باد و باران گرفته تا هرا خدای ازدواج تا هرمس پیام رسان و نهایتاً تا هفایستوس لنگ که خدای آتش، همایتگر صنعتگران و آهنگران است و معمولاً او را باریش و پتکی یا ابزاری در دست تصویر می‌کنند (دیکسون، ۱۳۸۵).

همانطور که اشاره گردید، صنایع مختلف بر اساس نیازهای اساسی انسان توسط انسان کامل (اولیا و اوصیا الهی) ابداع شد، سپس توسط هم ایشان به انسان‌های واجد شرایط آموخته شد، افرادی که شایسته دریافت رموز و فنون این صنایع از جانب اولیا الهی بودند (عارف)، امانتدار این فنون گشته، از طریق انتقال تجربیات و مهارت‌های خود به شاگردان ذی صلاح، سیر تکوین این ابداعات را بر عهده گرفتند. آن چیزی که هم امروز، به عنوان آیین‌نامه‌های صنایع، فتوت‌نامه‌ها و مکاسب باقی مانده است، ریشه در همین تعالیم اولیای الهی دارد، که به صورت سینه به سینه همچون نوری از سینه‌ای به سینه دیگر از استاد به شاگرد منتقل شده و سیر تولید محصول در این صنایع را با هدف گره‌گشایی از مشکلات مردم، امری قدسی و الهی بر شمرده است. رموز قدسی که آموختنی به همه انسان‌ها نیستند و تنها نفوس خاصی پذیرای تام و تمام این حکم و رموز می‌باشند (هوشیار، ۱۳۹۰).

در پی گروه دوم مراتب ابداع در صنع انسان کامل، واپسین نوع ابداع که در نازل‌ترین مرتبه از مراتب جای گرفته است، خلق و خلاقیت عارف است، عارف بر بستر حکمی ابن‌عربی، همان طیف وسیع شاگردان واجد شرایطی‌اند که از چشمه جوشان معارف حکمی انسان‌های کامل نوشیده‌اند و به واسطه جد و جهد خویش و با استعانت از نیروی ویژه «همت» واجد شرایط مراتبی از خلق و صنعت می‌گردند. «اما همت نیروی ویژه‌ای است که عارفان از آن برخوردار هستند و به کمک آن چیزهایی می‌آفرینند که برخلاف موجودات خیالی وجود خارجی هم دارند. همت عبارت است از تمرکز ذهن عارف بر چیزی که قصد خلق آن را دارد. این آفریده‌ها تا زمانی که همت عارف به آن توجه داشته باشد

صنعت نساجی؛ چالش خوراک با کاشت گیاهان و پرورش احشام و تولید ظروف گیاهی و سفالین جهت طبخ، نگهداری و مصرف غذا؛ چالش مسکن با محکات خانه سازی در طبیعت که منجر به صنعت معماری گردید و ...

این نیازها در پرتو استخلاف مقام خلیفه الهی انسان کامل، در قالب صناعات گوناگون مرتفع شده است، انسان کامل با استعانت از مقام ابداع با واسطه عقل و با محامات از طبیعت دست به ابداع صناعات مبتنی بر نیازهای اساسی انسان نموده است. پس از این مجراست که عمده ابداع صناعات را به انسان کامل (پیامبران و اولیا الهی) نسبت داده‌اند، که از آن جمله‌اند: «و علم آدم الاسماء کلها» (بقره: ۳۱) که به عقیده مفسران آموختن صناعات است، «و اصنع الفلک باعیننا و وحنینا» (هود، ۳۷) و به نوح فرمان داد که به ساختن کشتی در حضور و مشاهده‌ی ما دستور ما (همانگونه که به تو وحی می‌شود) پرداز و «النا له حدید» و «و علمناه صنعه لبوس لکم لتحصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون» (سبأ: ۱۱ و ۱۰) در آموختن ریخته‌گری آهن و ساختن زره به حضرت داوود^(ع) و یا «و لقد آتینا داود و سلیمان علما» (نمل: ۱۵) و ... پیامبر رحمت^(ص) می‌فرماید که: خداوند هزار حرفه به حضرت آدم^(ع) آموخت و به او فرمود آنها را به فرزندانش نیز بیاموزد. مهارت در شماری از صناعات به برخی از پیامبران و اولیا هم منسوب شده است، از جمله بافندگی به آدم و حصیربافی به سلیمان، ریسندگی به حواء، خیاطی و خطاطی به ادریس، و نجاری به نوح و زکریا و ابراهیم. با گذشت زمان اگر چه مراتب تولید این صناعات دچار تحول شده است ولیکن اساساً همه‌ی تولیدات جدید نیز را می‌توان ذیل پاسخ به نیازهای اساسی انسان تبیین نمود و تنها این صنایع جدید را می‌توان تکوین ابداعات اساسی نخستین جای داد. در فرهنگ غنی ایرانی نیز، جمشید، پایه‌گذار نظام معرفتی و حکمت ایرانی را انجام دهنده کارهای سخت و بزرگ گویند، هموست که در کسوت انسان کامل (دارنده فره ایزدی) صنایع گوناگون همچون پوشاک و البسه و معماری و آهنگری و کشتی‌سازی به دستان او ابداع شد. در اغلب ادبیات فارسی میانه و فارسی، جمشید، قهرمان فرهنگ و تمدن است و با اختراعات و کشفیات بزرگ خود سبب پیشرفت تمدن بشری می‌شود. در متون فارسی و عربی از نوآوریها و کارهای خارق‌العاده جمشید بسیار سخن رفته است. مهم‌ترین کارها و صنایعی که در این متون به جمشید نسبت داده شده است، عبارت‌اند از بیرون کشیدن فلزات و جواهرات از سنگها؛ بیرون آوردن مروارید از دریا؛ رشتن و تابیدن نخ‌های ابریشم و پنبه و کتان و جز اینها، بافتن پارچه، رنگ‌آمیزی آن و دوختن جامه؛ ساخت سلاح و ابزارهای جنگی و آهنی و دیگر ابزار صنعتگران؛ پدید آوردن زبان‌های گوناگون و خط؛ ساختن خشت از گل به کمک دیوان، ساختن کاخ‌های بلند،

نظام آموزشی که عامل انتقال رموز قدسی صناعات و ابداعات اولیا و اوصیا الهی اند و بر بستر انتقال این رموز و مهارت‌ها، سیر تکوین این صناعات نیز تکوین می‌گردد. سرتاسر رموز قدسی این ابداعات، همانند مناسکی آیینی در قالب رسالات گوناگون مکاسب تجلی یافته است. «در تمدن اسلامی، همراه با مباحث حکمی، فتوت‌نامه‌هایی از صنعتگران و هنرمندان شکل گرفت که منشور ظهور و حضور ایده‌های عارفانه در ذات و بطن هنر و معماری اسلامی بود. فتوت‌نامه بنایان، بنایی را انجام یک مناسک تصویر نمود که آیه شریفه «اتما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم آخر» (توبه: ۱۸) بر تارک آن می‌درخشید. همچنین در فتوت‌نامه آهنگران و چیت‌سازان و... بر هر صنعتی، تأییدی از اولیای الهی آورده شده و بر هر فعل جزئی در ظهور صناعات، آیتی از قرآن یا کلامی از معصومین^(ع) قرار می‌گرفت» (بلخاری، ۱۳۹۷).

نتیجه

خداوند انسان را خلق کرد، ابداع کرد، در حالیکه هیچ نبود؛ به او مقام نفخت فیه من روحی بخشید و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا و به او علم اسماء (رازهای مکشوف همه ی علوم) را آموخت و این چنین او را به مقام خلیفه الهی و اشرفیت رساند، سپس فتیبارک الله الاحسن الخالقین جاری شد، به سبب خلق اشرف البدایع، انسان؛ البته نه همه انسان‌ها بلکه انسان کامل؛ مقامی لایق و شایسته سجده از جانب عالمیان، سپس زمان استخلاف مقام خلیفه الهی به انسان کامل گردید، مقامی شامل تفویض شئون الله پروردگار به انسان کامل و انسان نیز ذیل رحمت باری تعالی و جایگاه خلیفه الهی شایسته دریافت حکمت گردید و این چنین مقامات الله در خلیفه‌الله تجلی یافت و انسان کامل متصف به صفات حضرت باری گردید. از الحاقات مقام خلیفه الهی، مقام ابداع است که انسان کامل شایسته آن شد و اجازت یافت تا از مجرای ابداع، صنع الی الله کند و گره از مشکلات خلق الله بگشاید و هم این چنین، انسان (عالم صغیر) با استعانت از عالم کبیر (طبیعت) صنایع مختلف، مبتنی بر نیازهای اساسی انسان را نقش بست و ابداع گردانید تا انسان با استعانت از ابداع صنایع توسط اولیا الهی، نیازهای خود را مرتفع گرداند. در ادامه نیز اولیا الهی از طریق تابش انوار گرما بخش رموز این فنون و صنایع به انسان‌های واجد شرایط، به شیوه استاد شاگردی، سیر تکوین این صنایع را در تاریخ به دست انسان‌های مستعد و نوابغ فراهم آوردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Aletheia: «Aletheia» در اصل کلمه‌ای یونانی است که یونانیان آن را با حقیقت، صداقت، صراحت و صمیمیت مترادف می‌گرفتند و صفت alethes نزد آنها به معنی حقیقی، واقعی،

دوام دارد و با عدم توجه و تمرکز از بین می‌رود. کسانی که به مراتب بالای همت رسیده‌اند، دچار غفلت نمی‌شوند و می‌توانند مخلوق خود را حفظ کنند. غیر عارف چیزی را می‌آفریند که زندانی جهان خیال است و توانایی بیرون آمدن از آن جهان را ندارد، اما عارف قادر است مخلوق خود را از جهان خیال به جهان محسوس آورد. او در آفرینش همچون خداوند عمل می‌کند. با این تفاوت که هرگز به خداوند غفلت دست نمی‌دهد و توجه ابدی و ازلی او محافظ جهان خلقت است» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۳۸۲). نیروی یک نیت آنقدر زیاد است، که توانایی آن را دارد یک موجود خارجی مستقل از موجود حامل خود، پدید بیاورد که کاملاً منطبق با همان نیروی مرموزی است که ابن عربی از آن به همت یاد کرد. بنابراین همت [نیروی] خلاق است، ولی به همان معنای اختصاصاً «تجلی‌وار» که در حکمت ابن عربی به هر تصویری از خلقت داده شده است. کارکرد همت دو جنبه دارد. یک جنبه حاکم بر گروه وسیعی از پدیده‌ها بسیاری از آنها موضوع بحث روان‌شناختی است، دوم آنکه در مورد ادراک عرفانی که به «چیدن بی واسطه» (ذوق) یا لمس اطلاق می‌شود (سخاجو؛ شریقی؛ پیرمحمدی، ۱۳۹۴). هر صنعتی امکان تصور در خیال هر انسانی را دارد تنها عارف است که می‌تواند مفهوم و صنعت ذهنی خود را به زیور عین آراسته گردانند، «هر انسانی با وهم در قوه خیالش اشیایی را خلق می‌کند که فقط در همان وهم وجود دارند. قاعده کلی همین است حال آنکه عارف با همت خویش چیزی را که در خارج از محل همت موجود است، خلق می‌کند» (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۸۸). در مورد عارف قوه خیال در خدمت همت قرار می‌گیرد و با تمرکز همت، قادر به خلق اشیا، ایجاد تغییراتی در عالم خارج است. قلب عارف با استفاده از قوه خیال چیزی را که در آن منعکس شده را فراق‌کنی می‌کند. موضوعی را که عارف بدین صورت قوه خلاق خویش، تدبیر خیالی خویش، را بر آن متمرکز می‌سازد، تبدیل به تمثیل یک واقعیت خارجی فراروانی می‌شود (کرین، ۳۳۱: ۱۳۹۰).

در سه گروه بر شمرده از انواع ابداع، شامل معجزات اولیا الله، ابداع در صنع انسان کامل و امور خلاقه عارفان، همه به ترتیبی برآورنده و گره‌گشای مشکلات انسان‌ها در سیر زیست بر عالم کبیر بوده‌اند. وجه کاربردی و تسهیل‌کنندگی این صنایع، ابداعات و امور خلاقه در طول تاریخ با سیر تکوینی خود، باعث مانایی‌شان شده و همواره سینه به سینه سیر تکوین را طی کرده‌اند؛ بلخاری نیز یکی از علل غیرآکادمیک بودن این آموزه‌های قدسی را در محتوای خاص و کاربردی این صنایع دانسته‌اند: هنر و معماری در طول تاریخ تمدن اسلامی - ایرانی ماهیتی کاملاً کارکردی داشته و صنعتگران و هنرمندان، در قالب نظام استاد - شاگردی و به تجربه این فنون را می‌آموختند و نه در یک نظام تحصیلی و آکادمیک به معنای امروز (بلخاری، ۱۳۹۴).

راستین، صادق، رک، صمیمی و بی‌پرده بود. فعل *altheuein* به معنی «سخن گفتن صادقانه و بی‌پرده» است. کلمه *aletheia* از پیشوند نفی یا سلب «a» و *letheia* تشکیل شده است. فعل *le-thein* شکل باستانی فعل *lanthanein* است که به معنای مغفول ماندن و نادیده‌بودن و ریشه آن *lethe* به معنی فراموشی است. *lethe* نام آب رودخانه برزخ در اساطیر یونان است که هرکس از آن بنوشد دچار نسیان می‌گردد. از این رو کلمه «*alethes*» در اصل به معنی «چیزی» است که پنهان و فراموش شده نیست یا بر «شخصی» دلالت می‌کند که پنهان نمی‌شود و فراموش نمی‌کند.

از نظر هایدگر هم حکم و هم آنچه حکم بدان تعلق می‌یابد، «چیزی که هست» می‌باشند و فقط هنگامی می‌توان آنها را با هم «تطبیق داد» که هر یک از پیش به عنوان «چیزی که هست» کشف شده باشند - و این در مورد «کسی» هم که حکم می‌کند صادق است. هایدگر در سرتاسر فلسفه متأخر خویش کوشید تا این نتیجه‌گیری غریب و نامتعارف را شرح دهد. الیثا، نامستوری و انکشاف واژگان کلیدی او بودند (به نقل از: احمدی، بابک، ۱۳۸۱).

۲. *theologia*: ارسطو فلسفه نظریه را به سه بخش ریاضیات، طبیعیات یا فیزیک و الهیات تقسیم کرد. نزد ارسطو، الهیات مطابق با متافیزیک بود که در مورد گفتار در باب الوهیت بود. منابع رواقی همچون مارکوس وارو بیان می‌کنند که می‌تواند سه نوع گفتار و بحث در باب امر الهی را از هم متمایز کرد: میتولوژی که در ارتباط با اسطوره‌ها و خدایان یونان بوده است، عقلانی که مربوط به تحلیل فلسفی خدایان و جهان‌شناسی است، و مدنی که در باب آداب و رسوم دینی عام است. (به نقل از: ارسطو، ۱۳۹۴)

۳. *Posies*: در سنت ارفه‌ای ایزد بانویی به نام فیزیس حضور دارد که هم الهه طبیعت است، هم خواستگاه طبیعت دارد و هم نظم طبیعی اشیا است. از این منظر فیزیس یا فیزیس به طبیعت پیرامون و مورد ادراک انسان ترجمه شده است (به نقل از بلخاری قهی، ۱۴۰۰).

فهرست منابع

آملی، سید حیدر (۱۳۶۷)، *المقدمات فی کتاب نص النصوص فی شرح فصوص الحکم*، تهران: توس.

ابن حیان، جابر (۲۰۰۵)، *مختار رسائل*. تصحیح: پل کراس، قاهره: مکتب الخانجی.

ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۶۳)، *المبدأ و المعاد*. به کوشش: عبدالله نورانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۹۹۲)، *الاشارات و التنبيهات*. تصحیح و تنظیم: سلیمان دنیا، بیروت: نعمان.

ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۲)، *تحف العقول*. ترجمه صادق حسن زاده،

قم: نشر آل علی^(ع).

ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین (۱۳۸۶)، *فصوص الحکم*. ترجمه محمد علی موحد و صمد موحد، تهران: نشر کارنامه.

ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین (۱۳۸۸)، *فتوحات مکیه*. ترجمه محمد خواجوی، تهران: نشر مولی.

ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین (۱۳۹۱)، *عقله المستوفز*. ترجمه محمد خواجوی، تهران: نشر مولی.

ابن عربی، شیخ اکبر محیی الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیه*. بیروت: دار الصاد.

ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه. ق)، *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

احمدی، بابک (۱۳۸۱)، *هایگر و تاریخ هستی*. تهران: مرکز.

ارسطو (۱۳۹۴)، *متافیزیک*. ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران: حکمت.

بلخاری قهی، حسن (۱۳۹۴)، *در: نظریه هنر و زیبایی در تمدن اسلامی*. تهران: سوره مهر.

بلخاری قهی (۱۳۹۷)، *هنر در ساحت اندیشه اسلامی*. در: *مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. بازیابی ۱۷ فروردین ۱۴۰۲ از

<https://cgie.org.ir/fa/article/213989> هنر در ساحت اندیشه اسلامی/بلخاری قهی، حسن (۱۴۰۰)، *فیزیس یا فیزیس. غرب‌شناسی بنیادی*، شماره ۱: ۵۹-۷۸.

بهار، مهرداد (۱۴۰۱) *پژوهشی در اساطیر ایران*. چاپ هجدهم، تهران: نشر آگه.

بهرامی، عسکر (۱۳۹۸)، *جمشید*. در: *مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، بازیابی ۱۱ فروردین ۱۴۰۲ از

<https://cgie.org.ir/fa/article/240489> جمشید/جوادی والا، محمود (۱۳۸۹)، *خلافت الهی از دیدگاه ابن عربی*. معارف عقلی، شماره ۲: ۳۷-۶۸.

حکیم ترمذی، محمد (۱۹۶۵)، *ختم الاولیاء*. به کوشش: عثمان اسماعیل یحیی، بیروت.

خراسانی، شرف الدین (۱۳۹۹)، *ابداع*. در: *مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، بازیابی ۶ فروردین ۱۴۰۲ از

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/ابداع> دیکسون، کنلدی مایک (۱۳۸۵)، *دانشنامه اساطیر یونان و روم*. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر طهوری.

الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن مفضل (۱۴۲۲ ه. ق)، *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

ربیعی، هادی (۱۳۹۱)، *تاملی در باب فن شعر ابن سینا. کیمیای سعادت*، شماره ۴: ۷-۱۶.

رجیبی، محمود (۱۳۷۹)، *انسان‌شناسی*. قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

ژیلسون، اتین (۱۳۹۳)، *تقد تفکر فلسفی غرب: از قرون وسطی تا اوایل قرن بیستم*. ترجمه سید احمد احمدی، تهران: سمت.

ساریان نژاد، محسن؛ بلخاری قهی، حسن (۱۴۰۱)، *میزان*. نظریه هنر و زیبایی در عرفان ابن عربی. رهپویه حکمت هنر، شماره ۱: ۳۹-۴۸.

سخاجو، سکینه؛ شریفی، مهدی؛ پیرمحمدی محمد (۱۳۹۴)، *خیال و خلاقیت هنری*. در: *مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، بازیابی ۱۷ فروردین ۱۴۰۲ از

<https://cgie.org.ir/fa/article/116074> حکمت

- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۵۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. تصحیح: هانزی کربن، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۱)، *تفسیر القرآن کریم*. تصحیح: محمد خواجهی، قم: بیدار، قم.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*. تصحیح: محمد خواجهی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۷۸)، *رساله فی الحدیث (حدیث العالم)*. تصحیح: سید حسین موسویان، تهران: ناشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳)، *الخصال*. قم: جامعه مدرسین قم.
- طباطبایی، جواد؛ حاج منوچهری، فرامرز؛ اشرف امامی، علی (۱۳۹۸)، *حکمت، در: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، بازیابی ۱۰ فروردین ۱۴۰۲ از* <https://cgie.org.ir/fa/article/236588> حکمت
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۸)، *تفسیر المیزان*. ترجمه محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۸)، *المنطقیات للفارابی*. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- قرآن کریم*. ترجمه الهی قمشه ای.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید (۱۹۰۴)، Unwin Brothers. لندن: اندیشکده اریحا.
- کربن، هانزی (۱۳۹۰)، *تخیل خلاق در عرفان ابن عربی*، ترجمه انشاله رحمتی، تهران: جامی.
- کرد فیروز جانی، اسداله (۱۳۹۴)، *ریشه یابی انسان کامل در روایات شیعه*. آیین حکمت، شماره ۲۸: ۱۲۵-۱۴۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، *اصول کافی*. ترجمه محمد باقر کمره ای، چاپ سوم، قم: نشر اسوه.
- کندی، یعقوب ابن اسحاق (۱۹۷۸)، *رسائل الکندی الفلسفیه*. به کوشش: محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره: دارالفکر العربی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۹۹)، *انسان کامل، در: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، بازیابی ۸ فروردین ۱۴۰۲ از* <https://cgie.org.ir/fa/article/225839> انسان کامل
- مقی، علی بن حسام الدین (۱۴۱۹ه ق)، *کنز العمال فی سنن القوال و الافعال*. تصحیح: محمود عمر دمیاطی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸)، *بحارالانوار*. تصحیح: عبدالزهرا علوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، *انسان کامل*. تهران: صدرا.
- مقدسی، مظهر (۱۸۹۹)، *البده و التاریخ*. به کوشش: کلیمان هوار، پاریس.
- ناصرخسرو، ابو معین (۱۳۶۳)، *جامع الحکمتین*. به کوشش: هانزی کربن و محمد معین، تهران: طهوری.
- ناصرخسرو، ابو معین (۱۳۳۸)، *خوان الاخوان*. تصحیح: ع قویم، تهران: کتابخانه بارانی.
- نصر، سید حسین (۱۳۹۹)، *معارف اسلامی در جهان معاصر*. تهران: سمت.
- نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷)، *تجرید الاعتقاد*. تصحیح: محمد جواد حسینی جلالی، تهران: مکتب العلم الاسلامی.
- هوشیار، مهران (۱۳۹۰)، *زبان فراموش شده (مقدمه ای بر مبانی هنرهای سنتی و تجسمی ایران)*. تهران: سمت.
- (تاریخ بازیابی: ۶ فروردین ۱۴۰۲) معجزات پیامبران [URL1:https://wiki.ahlolbait.com](https://wiki.ahlolbait.com)



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



Explaining the Position of Innovation in Making a Perfect Human Being from the Perspective of Islamic Wisdom

Mehdi Khankeh¹

Type of article: original research

Receive Date: 06 June 2023, Accept Date: 18 June 2023

DOI: 10.22034/RPH.2023.1999245.1031

Abstract

Muslim thinkers have always been trying to define and explain the nature of the perfect human being and his actions in the position of caliph and vicegerent of God on earth by relying on the powers of reason and by relying on the verses of the Holy Quran and traditions, and hadiths of the prophets and imams of purification. A perfect human being, the Caliph of God, has the attributes that make him competent for the position of the caliphate of the Almighty God. By giving man the position of successor on the planet, God Almighty has deemed him worthy of attaining ranks and positions. Among these degrees granted by God Almighty, we can mention the status of innovation and creation. The position of innovation is a position that has helped man during his life on earth to fulfill his basic needs and with the help of this position, to make life on earth easier for himself. Because it is very difficult to reconcile the divine spirit and the earthly body on earth. The restless soul of the seeker in the soul and the earthly body needs tools and crafts to find the comfort of the body and the peace of the soul for life on earth. The most important effect of innovation in the production of innovative industries has been revealed. Industries that have helped man in the hot and cold bed of nature. Considering the design of multiple perspectives in explaining the concept of innovation and the development of industries and innovation in artificial works, this research seeks to answer the question of how innovation can be compiled and explained in the creation of a perfect human being. From Islamic wisdom in this perspective, relying on the verses of the Holy Quran, hadiths, and traditions from reliable sources and using the interpretations and views of Muslim sages based on Islamic wisdom, we first discuss the stages of human creation and matters of perfection. The creation of man is explained. Then, God Almighty explains

1. Assistant Professor, Department of Architectural Engineering and Urban Management, Technical and Engineering Faculty, Islamic Azad University, Damavand Branch, Tehran, Iran. Email: mehdi.khankeh@yahoo.com

the position of the divine caliph of the perfect human being, and after that, he considers the perfect human being, who is the caliph of God, worthy of attaining the position that God Almighty has delegated to him. His caliph continues, based on the verses of the Holy Quran and the traditions of divine saints, the place of innovation in God's actions has been analyzed and explained. Then the manifestation of the position of heresy delegated to the perfect man in the creation of artificial works is explained. Also, in this research, an attempt has been made to express the levels of innovation in the creation of the perfect human being. The order begins with the dignity of the prophets and continues with the creation of divine saints and continues with the creation of industries by mystics. Investigating the roots of the formation of various industries throughout history is the most important concern of the researcher in writing this article. Things that were called industry in the past and in historical times and gradually with the rise of modernism and the industrialization of human production were named industrial arts or handicrafts. By naming these works in a non-binding form of art, their importance for modern man was reduced and they were introduced as low-value decorative works, the fashion of the modern world. In this article, it has been tried to place the roots of today's modern industries in the same previous traditional industries based on meeting the basic needs of humans, and based on this finding, try to value these industries again. It is also appropriate to consider the position of innovation, which has been the solution to human problems and dilemmas throughout the history of life on the planet, as a position worthy of a complete human being and centers its development towards other human beings. According to Aref, this research is a type of basic study with a descriptive-analytical method, which was formed by referring to written sources and analyzing the content of verses, hadiths, and Islamic wisdom. In this research, following the explanation of the place of innovation in the creation of the perfect human being, it comes to the conclusion that the perfect human being is the first creation and the best one that pays attention to recognizing the basic needs and deficiencies of human life on the planet, as a mediator from the Almighty God, by inventing various industries, which today are called handicrafts and artificial arts, made human life easier on the planet. The secrets and techniques of these crafts and innovations, which were created by the perfect human being in the first step, have been entrusted to the qualified human beings, whom Ibn Arabi called mystics, through the teaching method of the master-disciple from the perfect human being. Mystics and qualified people have expanded and developed industries by using these techniques, until today, as the modern advanced industries are also the result of the development of the original innovative industries. This formation and development in industries continue as long as humans are present in the world.

Keywords: Innovation, Artificial works, Caliph of God, Perfect human being, Islamic wisdom.